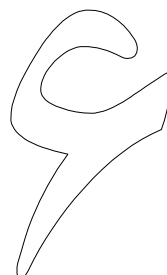


پندار از تهدید و سیاست‌های
امنیت ملی جمهوری اسلامی
ایران



سعیده لطفیان*

* سعیده لطفیان دانشیار دانشگاه تهران می‌باشد. (slotfian@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰

فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صص ۲۰۷ - ۱۷۵.

چکیده

بسیاری از نظریه پردازان سیاست‌های امنیتی در غرب، سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را «برهم‌زننده قواعد بازی» و تهدیدکننده برای سایر کشورها تعریف کرده‌اند. رهبران ایران در مقایسه استدلال می‌کنند که این کشور نه تنها تهدیدی برای منطقه خاورمیانه و جهان نبوده است، بلکه نقش «آرام‌کننده‌ای» در محیط پرتنش پیرامونش داشته است. هدف از این پژوهش بررسی ابعاد مهم سیاست‌های امنیت ملی ایران و یافتن پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های پژوهشی زیر می‌باشد: اهداف و رفتار سیاست‌های خارجی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ آیا سیاست‌های دفاعی ایران گسترش طلبانه و یا تدافعی بوده است؟ در سیاست‌گذاری دفاعی ایران چه تهدیدهای امنیتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر گرفته می‌شوند؟ مناسب‌ترین و مؤثرترین ابزار سیاست خارجی برای رفع این تهدیدهای امنیتی چیست؟ تهدیدهای امنیتی و فرصت‌های پیش‌روی ایران برای ارتقای جایگاهش در منطقه و نظام جهانی، پندار از تهدید قدرت‌های بزرگ و کشورهای مهم منطقه نسبت به «تهدید ایران»، ابزار اجرای سیاست‌های امنیتی آنها برای مقابله با این تهدید ذهنی از جمله مباحث این نوشتار خواهد بود. نتیجه کلی این پژوهش این است که دگرگونی محیط امنیتی منطقه‌ای و استراتژی‌های امنیتی جدید ایالات متحده باعث گسترش تهدیدهای امنیتی نرم‌افزاری شده که بر امنیت ملی ایران تأثیر منفی خواهند داشت.

واژه‌های کلیدی: تهدید، پندار، سیاست، امنیت ملی - دفاعی،
جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

در محافل سیاسی داخل و خارج از ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی، در مباحث مربوط به ماهیت و پیامدهای سیاست‌های خارجی کشور، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده‌اند. گروهی پیشنهاد کرده‌اند که ایران باید گام‌های محکمی در راستای بهبود روابط خود با همسایگان عرب در منطقه و با کشورهای غربی بردارد. مخالفان این دیدگاه، هرگونه تلاش برای عادی‌سازی روابط با برخی از قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را مغایر با منافع ملی معرفی کرده‌اند. یکی از استدلال‌های ارایه شده این افراد این است که ایران در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی اقدام به اجرای سیاست‌های مسالمت‌آمیزتری نسبت به دوران پیشین حیات جمهوری اسلامی نمود؛ و حتی در جریان حمله نیروهای آمریکایی به افغانستان که زیر نظارت مستقیم طالبان اداره می‌شد، در عملیات موسوم به «جنگ علیه تروریسم» که پس از رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ روی داد، کمک‌هایی نیز کرد. پاسخ دولت واشنگتن به این سیاست‌های تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران این بود که رئیس‌جمهور آمریکا جورج بوش، ایران را در کنار کره شمالی و عراق در «محور شرارت» قرار داد و به تحریم اقتصادی علیه ایران ادامه داد. در مباحث عمومی که در محافل سیاسی به کمک رسانه‌های ملی و بین‌المللی مطرح شده و یا در مطالعات آکادمیک در مورد سیاست خارجی ایران کمتر دیده شده این است که تحلیل‌گران به لزوم تحلیل علمی سیاست‌های امنیت ملی از دید کنش‌گران خارجی تاکید داشته باشند.

برای بررسی دقیق سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باید به پرسش‌های بی‌شماری پاسخ داده شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

■ با توجه به پندار از تهدید کنش‌گران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به سیاست‌ها، نیت و توانایی‌های ایران، در سیاستگذاری دفاعی جمهوری اسلامی باید چه تهدیدهای امنیتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر گرفته شوند؟

■ آیا اهداف سیاست‌های دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران واقع‌بینانه یا آرمان‌گرایانه است؟

■ مناسب‌ترین و موثرترین ابزار سیاست خارجی برای رفع جدی‌ترین تهدیدهای امنیتی ایران چیست؟

مسلم است که در این نوشتار تنها به طور اجمالی می‌توان به پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها پرداخت؛ اما در پژوهش‌های علوم سیاسی طرح پرسش‌های درست، کم‌اهمیت‌تر از ارائه پاسخ‌های درست نیست.

پندار از تهدید در سیاست‌گذاری امنیتی ایران

واقع‌گرایان (رنالیست)ها در روابط بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی (Mearsheimer, 1995; Waltz, 1979)، و نیز طرفداران نظریه اختلاف‌های واقع‌گرا در روانشناسی (Levine and Campbell, 1972) پیش‌بینی می‌کنند که نابرابری قدرت می‌تواند منجر به پندار از تهدید و حتی درگیری شود. سازه‌انگاران اجتماعی در روابط بین‌الملل استدلال می‌کنند که هویت مشترک داشتن احتمال دارد که به کاهش و حتی در برخی موارد، به حذف پندارهای تهدید ملت‌ها از یکدیگر منتهی شود. یافته‌های پژوهش روسو و گارسیا در سال ۲۰۰۷ نشان داد که:

الف) همان‌طور که واقع‌گرایان ادعا کرده‌اند، در وضعیت ضعیف از لحاظ نظامی قرار داشتن، پندار از تهدید و احساس خطر نسبت به تهدیدهای امنیتی را افزایش می‌دهد. آشکار است که مهم‌ترین دلیل ترس کشورهای کوچک‌تر حاشیه جنوبی خلیج فارس از ایران و عراق را باید در نابرابری قدرت نظامی آنها جست‌جو کرد.

ب) همان‌گونه که سازه‌انگاران استدلال کرده‌اند، هویت مشترک داشتن، موجبات کاهش پندار از تهدید را فراهم می‌آورد. شاید یکی از علل سوءظن کشورهای عرب سنی مذهب منطقه خلیج فارس نسبت به ایران شیعه مذهب و

غیرعرب، و نگرانی شدید آنها از برنامه‌ها و سیاست‌های دفاعی ایران نیز همین تفاوت‌ها در مذهب و قومیت باشد.

ج) داشتن هویت مشترک به افزایش همکاری در زمینه‌های اقتصادی کمک می‌کند.

والث^۱ در نظریه تهدید خود، همچنان به حمایت از واقع‌گرایی به عنوان چهارچوب نظری ادامه می‌دهد، اما تأکید وی بر پندار از تهدید، از سطح سیستمی به سطوح خردتر تغییر داده می‌شود؛ و تحلیل‌هایش از توانایی‌های مادی به عوامل ایدئولوژیک تغییر جهت داده می‌شود. والث به ایدئولوژی به عنوان یک متغیر نگاه می‌کند که با سایر متغیرها بر سر قوه تبیین، رقابت می‌کند. برخی تحلیل‌گران پرسش مهمی را در مورد اهمیت ایدئولوژی در شکل‌گیری «پندار از تهدید» رهبران و تصمیم‌گیران کشورها مطرح می‌کنند: تا چه حد در محاسبه هزینه‌ها، سیاستگذاران به ایدئولوژی در برابر نگرانی‌های امنیتی بها می‌دهند؟ (Jepperson, 1996: 27-28).

واقع‌گرایان کلاسیک (گالیک، ۱۹۵۵) و ساختاری (والثس، ۱۹۷۹) استدلال می‌کنند که تهدیدها تابع نابرابری و نامتقارن بودن قدرت هستند (Doyle, 1997: 168). اگر یک دولت همسایه (الف) بیش از دولت (ب) قدرت داشته باشد، دولت (ب) باید احساس خطر کند، زیرا هیچ چیزی در نظام بین‌الملل آنارشی‌گونه مانع از استفاده از زور دولت (الف) علیه دولت (ب) برای حل و فصل اختلاف بین آنها نمی‌شود. در این جهان «هر کی به فکر خود بودن»، دولت‌ها مجبور هستند که به هزینه‌های نظامی و ائتلاف‌های موقت بین‌المللی تکیه کنند، تا بین قدرت ملی خود و قدرت کشورهای دیگر تعادل برقرار نمایند. در این جهان هابزی^۲ باید به هم‌پیمانان نیز مشکوک بود، زیرا دوست امروز ممکن است دشمن فردا در جنگ باشد، و بیم آن وجود دارد که دستاوردهای منافع مشترک که باعث افزایش قدرت دوست امروزی می‌شود، ممکن است دشمن بالقوه خطرناک‌تری را در آینده به وجود آورد (Rousseau and Garcia-Retamero, 2007).

در مجموع، این یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که نابرابری قدرت و اشتراک

1. Walt

2. Hobbesian

هویت هر دو بر پندار از تهدید تاثیر می‌گذارند. «تهدید» به عنوان موقعیتی تعریف شده است که در آن یک کنش‌گر یا گروه، توانایی یا نیت تحمیل پیامد منفی بر کنش‌گر یا گروه دیگری را دارد. تهدیدها احتمالی هستند، زیرا ممکن است تحقق پیدا کنند و یا شاید عملی نشوند. به‌طور گسترده‌تر، می‌توانیم تهدیدها را در دو گروه تقسیم کنیم: تهدید علیه فرد و تهدید علیه مجموعه‌ای از افراد. در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تحلیل‌گران و سیاستگذاران بیشتر روی تهدیدهای جمعی متمرکز می‌شوند. تهدیدهای جمعی می‌تواند به سه نوع آشکار شود: ۱- تهدیدهای نظامی، ۲- تهدیدهای اقتصادی و ۳- تهدیدهای فرهنگی. در مقایسه، تهدیدهای فردی می‌تواند به شکل پیامدهای منفی برای امنیت فیزیکی، ثروت شخصی و درآمد، یا ارزش‌ها و باورهای شخصی یک فرد پدیدار شوند. در برخی از موارد، تهدید جمعی می‌تواند تهدید فردی نیز باشد. برای مثال، کارگران ایرانی در صنعت خودروسازی ممکن است ورود چین به بازارهای داخلی کشور را هم به عنوان تهدید جمعی علیه کشور به علت رقابت با صنایع بومی، و هم تهدید علیه امنیت شغلی خود در نظر بگیرند. برای بررسی سیاست‌های امنیتی ایران در بخش‌های بعدی به این مسئله توجه می‌شود.

ارزیابی دیگران از سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران

۱. سیاست‌های امنیت ملی ایران در برآوردهای تهدید قدرت‌های بزرگ در گزارش سالانه ارزیابی تهدیدهای جامعه اطلاعاتی آمریکا که از سوی دنیس بلر، رئیس سازمان اطلاعات ملی این کشور در ۲ فوریه ۲۰۱۰ اعلام شد، از ایران به عنوان تهدیدی واقعی برای منافع آمریکا و متحدانش یاد شد. با اشاره به بی‌توجهی ایرانیان به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل برای محدودیت برنامه هسته‌ای و موشکی ایران، ابراز نگرانی شد که ادامه برنامه هسته‌ای در جمهوری اسلامی باعث شود که سایر کشورهای خاورمیانه بی‌درنگ به دنبال گزینه‌های هسته‌ای بروند، و مسابقه‌ای جدید در منطقه آغاز شود. بلر بیان داشت که نهادهای اطلاعاتی کشورش به درستی نمی‌دانند که ایران تصمیم قاطعی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای گرفته است یا نه؟ وی تنها به مواردی که از نظر آنها در چند سال اخیر به افزایش

توانایی‌های مشکوک ایران منجر شده (به طور مثال اطلاعات منتشر شده از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد افزایش شمار سانتریفیوژها در مرکز غنی‌سازی نطنز دستیابی به حدود ۱۸۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده در سطح پایین، آغاز مراحل ساخت مرکز دوم غنی‌سازی در نزدیکی قم)، اشاره کرد. براساس این گزارش، تحلیل‌گران نهادهای اطلاعاتی آمریکا بر این باور هستند که تصمیم‌گیری‌های ایران در زمینه برنامه هسته‌ای با روش تحلیل سود-زیان انجام می‌شود، بنابراین با افزایش هزینه‌های ادامه برنامه غنی‌سازی، امیدوارند که مقامات ایرانی مجبور به بازنگری در سیاست‌های خود شوند. در مورد برنامه موشک‌های بالستیک ایران نیز نگرانی‌های زیادی ابراز شد، زیرا ایران را کشوری می‌شناسند که دارای بزرگ‌ترین موجودی موشک‌های بالستیک در خاورمیانه است؛ و در ضمن اقدام به تولید داخلی موشک‌های ضد کشتی کروزر نیز کرده است. در این گزارش نسبت به نقشه‌های ایران برای گسترش نفوذش در منطقه و جهان اسلام از راه حمایت از «گروه‌های تروریستی» (واژه‌ای که آنها در مورد گروه‌های معارض ضد اسرائیلی مانند حماس و جهاد اسلامی فلسطین به‌کار می‌برند) و گروه‌های شبه‌نظامی در عراق، افغانستان، سوریه و لبنان، با هدف تضعیف منافع کشورهای غربی نیز ابراز نگرانی شد. سیاست‌های ایران برای حمایت از گروه‌های فلسطینی که برای به‌چالش کشیدن اسرائیل و آمریکا در منطقه فعالیت می‌کنند، به عنوان تهدیدی برای «صلح» و آشتی ملی فلسطینی‌ها معرفی شد (Blair, 2010).

تحلیل‌گران مسائل سیاسی و نظامی موسسه پژوهش‌های دفاع ملی راند، در کتابی که بر اساس پژوهش انجام شده برای دفتر وزیر دفاع آمریکا در مورد ایران تهیه شده است نیز استدلال می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران چالش‌های جدی برای منافع ایالات متحده در خاورمیانه به وجود آورده است؛ در شرایطی که دولت واشنگتن توانایی «درک» رژیم سیاسی ایران را ندارد. به علت کمبود دسترسی دیپلمات‌ها و سایر شهروندان آمریکایی به مقامات ایرانی و نیز به این دلیل که فرایندهای تصمیم‌گیری در ایران هنوز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، سیاستمداران آمریکایی نمی‌توانند به‌خوبی سیاست‌های موثری برای مقابله با چالش‌های ایران تدوین کنند. در این پژوهش تلاش کرده‌اند که به کمک کارشناسان ایرانی الاصل و

آمریکایی اطلاعاتی در مورد فرایند پویای تصمیم‌گیری رهبران ایران به همراه مباحثی در مورد ساختار قدرت، نهادها و شخصیت‌های دولتی و دیگر مراکز قدرت و نفوذ در این کشور برای درک بهتر رفتار نخبگان ایرانی ارائه کنند (Thaler and Others, 2010).

بسیاری از مردم اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی ایران هم اکنون یک کشور خاورمیانه‌ای است که قدرت و نفوذش همواره در حال افزایش است؛ و برای منافع ایالات متحده در منطقه چالشی بلندمدت به شمار می‌آید. سرنگونی دشمن بزرگ ایران یعنی رژیم صدام حسین، باعث شد که ایران بتواند اقدام به گسترش نفوذ خود در عراق و فراتر از آن نماید. با وجود تحریم‌های بین‌المللی، مقامات ایرانی به برنامه هسته‌ای خود ادامه داده‌اند، و کسب توانایی هسته‌ای غیرنظامی می‌تواند برای ایران دست‌کم توانایی «تغییر ناگهانی»^۱ (از مرحله نزدیک اتمی بودن به مرحله اتمی بودن) را فراهم آورد. نگاهی به فرهنگ استراتژیک ایرانی نشان می‌دهد که نخبگان جمهوری اسلامی، کشور ایران را به عنوان قدرت برتر طبیعی و لازم در خاورمیانه و حتی جهان اسلام می‌شناسند. این برداشت ایرانیان از مرکزیت منحصر به فرد ایران است که به تقویت حس قوی هویت ایرانی، و آگاهی از نقش خود به عنوان یکی از قدرت‌های تاریخی منطقه کمک کرده است. حس غرور و اهمیت ایران تحت تاثیر احساس قربانی بودن، ناامنی و حقارت ناشی از استعمار و سوء استفاده تاریخی قدرت‌های خارجی از ایران قرار دارد. دیدگاه ایرانی از ایالات متحده به عنوان جانشین امپریالیستی بریتانیا، به علت سرنگونی دولت محمد مصدق و بازگشت محمدرضا شاه پهلوی به قدرت بر اثر کودتای ۱۹۵۳، طراحی شده انگلیس و آمریکا شکل گرفته است. این پندار هنوز هم عامل مهم تاثیرگذار بر فرهنگ استراتژیک و جهان‌بینی ملت ایران است. از دید دولت جمهوری اسلامی، هم اکنون ایالات متحده به عنوان دشمن اصلی و تهدیدی برای بقای رژیم در محیط امنیتی منطقه و جهان علیه منافع ایرانی فعالیت می‌کند. پندار ایرانیان برگرفته از تاریخ طولانی پیروزی‌ها و شکست‌های بی‌شمار است، و تصور عمومی در کشوری

است که روزگاری قدرتی بزرگ بوده، اما پس از تضعیف شدن از سوی غرب و به‌ویژه ایالات متحده تحقیر شده است.^۱ انقلاب اسلامی به تقویت حس استثناگرایی ایران کمک کرد، و ترکیبی از ایدئولوژی مذهبی و ملی‌گرایی قوی ایجاد کرد. جمهوری اسلامی امروزه این توانایی را دارد که فراتر از محدوده انقلاب، به‌عنوان ملتی که به دنبال منافع غیر ایدئولوژیک خود است، فعالیت کند. با این وجود، نگرش‌ها و رفتارهایش همچنان متأثر از تجربه تاریخی و هویت‌اش به‌عنوان کشوری انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود است (Thaler and Others, 2010).

برخی از نومحافظه‌کاران به دولت امریکا توصیه کرده‌اند که برای مبارزه با تهدید ایران مبادرت به ایجاد بدبینی، گسیختگی و نفاق بین نظام و مردم، و بین مقامات و نخبگان سیاسی و مذهبی با استفاده از «جنگ روانی» و «عملیات نفوذ استراتژیک» نماید. آنها می‌دانند که هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین ابزاری همراه با سایر اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، دولت تهران را مجبور به متوقف کردن برنامه غنی‌سازی هسته‌ای و یا تغییر رفتار (از نظر غرب مشکل‌زای) سیاست خارجی ایران نماید؛ اما به باور این کارشناسان آمریکایی، هر راهبردی که فاقد عنصر تبلیغاتی (اطلاعاتی) باشد، موفق نخواهد بود (Eisenstadt, 2010).

قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل، با آراء ۱۲ نسبت به ۲ در ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب رسید؛ در حالی که ترکیه و برزیل به آن رأی مخالف، و لبنان رأی ممتنع دادند. اواما که در روز ۹ ژوئن در کاخ سفید در مورد برنامه اتمی ایران سخنرانی می‌کرد، بیان داشت: «این قطعنامه که چهارمین اقدام سازمان ملل علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۶ است، یکی از جامع‌ترین تحریم‌هایی را که دولت ایران تاکنون با آن روبرو شده است، مقرر می‌دارد و نه تنها فعالیت‌های هسته‌ای، و برنامه موشک‌های بالستیک ایران، بلکه برای نخستین بار، توانایی نظامی متعارف ایران را نیز مورد هدف قرار خواهد داد». بر اساس بیانیه ۹ ژوئن کاخ سفید در مورد این قطعنامه، کشورهای عضو سازمان ملل از فروش و انتقال سلاح‌های عمده به ایران از جمله تانک‌های جنگی، تجهیزات جنگی زرهی، سیستم توپخانه کالیبر بالا، جت‌های جنگنده، هلی‌کوپترهای تهاجمی، کشتی جنگی و موشک یا سیستم‌های موشکی برحذر شده‌اند. اقدامات دیگر در نظر گرفته شده در این

قطعنامه شامل مسدود کردن دارایی‌های بیش از ۴۱ شرکت ایرانی از جمله ۱۵ شرکت زیر نظارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران می‌شوند.^۲ باراک اوباما باردیگر ادعاهای رهبران امریکایی در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تکرار کرده، و افزود: «دولت ایران، با تهدید علیه رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، حقوق شهروندان خود و همسایگانش را با حمایت از تروریسم نادیده گرفته است؛ و «ثابت کرده است که اعمال ناعادلانه‌اش تهدیدی علیه عدالت در همه جا است.» به گفته اوباما، ایران می‌تواند روش دیگری را انتخاب کرده، و راهی را دنبال نماید که بار دیگر «ان. پی. تی» را به‌عنوان اساس رژیم منع گسترش و خلع سلاح جهانی تایید کند. و از این راه، به افزایش امنیت و موفقیت ایران و صلح گسترده‌تر جهانی کمک کند (Kaufman, 2010).

برای ایران، همکاری با روسیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، واقع شده در همسایگی و دارای نفوذ در مناطق شمالی ایران حائز اهمیت است. روسیه در شرایط فعلی تنها منبع فناوری مورد نیاز در بخش انرژی اتمی و تأمین‌کننده سیستم‌های پیشرفته دفاع موشکی، به‌منظور بهبود وضعیت امنیتی در کوتاه‌مدت و توسعه پایدار در بلندمدت برای ایران به شمار می‌آید. اگر چه چین و هند مهم‌ترین مشتریان اسلحه روسیه هستند، اما اهمیت ایران را برای مسکو به‌عنوان واردکننده سلاح‌های ساخته شده روسی و فناوری هسته‌ای نباید نادیده گرفت. به علت اهمیت استراتژیک ایران برای مقامات کرملین، با وجود فشارهای فزاینده از سوی واشنگتن و تل‌آویو برای قطع روابط تجاری در زمینه تسلیحاتی، روس‌ها به همکاری با ایران برای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر ادامه داده‌اند. اختلاف‌نظر در مورد رژیم حقوقی و چگونگی تقسیم دریای خزر و منابع غنی انرژی آن، چالش‌های جدی‌تری در مقایسه با رای مثبت روسیه به قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت سازمان ملل برای روابط دوجانبه روسیه و ایران به وجود خواهند آورد. با این حال، موضع روسیه در قبال «ایران هسته‌ای» چند بعدی است. از یک سو، مسکو به منافع اقتصادی همکاری خود در نیروگاه اتمی بوشهر، و نیروگاه‌های مشابه در سایر نقاط کشور می‌اندیشد و از سوی دیگر، نگران دستیابی ایران به توانایی نظامی هسته‌ای است؛ زیرا چنین توانایی احتمال دارد به افزایش نفوذ ایران

در حیات خلوت روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بیانجامد. این نگرانی باعث شده که روس‌ها از تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران حمایت کنند. دولت مسکو در تلاش بوده تا از بحران هسته‌ای ایران به نفع خود استفاده کند (Zweiri and Wootton, 2009).

۲. پندار از تهدید اعراب نسبت به ایران

چوبین در سال ۱۹۹۴ ادعا کرد: «ایران توانایی مانور دادن در محیط جدید را ندارد. از دست دادن اهرم استراتژیکش با ضعف اقتصادی و روابط نامساعد با قدرت برتر جهانی (ایالات متحده) ترکیب شده است. دوستان انگشت‌شمارش محدود به چند کشور حاشیه‌ای مانند سوریه و پاکستان می‌شود... آنها (رهبران ایران) باید در صدد سازش با نظم جدید و یا پذیرفتن انزوای بیشتر برآیند. به غیر از چند مورد، مرزهایش ناپایدار هستند... از دید ایران، اوضاع در جنوب خیلی بهتر نیست. دو جنگ در خلیج فارس به تثبیت روابط آمریکا با کشورهای عربی، و افزایش حضور نظامی آمریکا منجر شده است. این امر نفوذ طبیعی ایران را که از مزیت نسبی دموگرافی و جغرافیایی (و در دهه ۱۹۷۰ میلادی برتری نظامی و اقتصادی) نشئت می‌گیرد، کم‌اهمیت‌تر می‌کند» (Chubin, 1994: 2).

برخلاف بدبینی چوبین نسبت به جایگاه ایران در خاورمیانه، به علت دگرگونی‌های آشکار در محیط امنیتی منطقه‌ای بر اثر عواملی مانند سرنوشتی رژیم بعث در بغداد، فاصله گرفتن ترکیه از اسرائیل، بروز چالش‌های امنیتی جدی داخلی برای رژیم‌های سنتی در خاورمیانه، شاهد افزایش قدرت نسبی ایران در منطقه بوده‌ایم. به باور برخی از کارشناسان مسایل امنیتی و نظامی، ایران کشوری است که باید بیشتر بر مبنای توانایی‌هایش به جای نیت و اهدافش ارزیابی شود. به ادعای کوردزمن، ناپایداری ساختار سیاسی ایران، کار پیش‌بینی سیاست‌های دفاعی این کشور را دشوار کرده است. انتخاب رهبران ایرانی از بین گزینه‌های دفاعی و یا تهاجمی، احتمال دارد بیشتر تحت تاثیر پندارها و برداشت‌های آنها از تهدیدها و فرصت‌های آینده قرار داشته باشد، تا توجه به سیاست‌ها و راهبرد کلان فعلی ایران. از این منظر، ایران را نباید «ضعیف» به شمار آورد، اما این کشور را نمی‌توان

به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای در نظر گرفت، که دارای توانایی «یک‌تنه» مقاومت کردن در برابر حمله گسترده و مؤثر نیروهای هم‌پیمان ایالات متحده و همسایگان ایران است (Cordesman, 2007: 1).

بر اساس توانایی‌های ملی، ایران پنج تهدید بزرگ واقعی یا بالقوه را از دید قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بوجود آورده است، که عبارتند از:

۱. نخستین تهدید مربوط به قدرت نظامی متعارف ایران می‌شود. اگرچه هم اکنون جمهوری اسلامی توانایی محدودی دارد، اما می‌تواند با تغییراتی در سیاست‌های امنیتی خود از جمله مدرن‌سازی عناصر عمده در نیروهای نظامی کشور، به یک قدرت بسیار تهدیدکننده‌تر تبدیل شود.

۲. دومین تهدید، تهدیدی نامتقارن است و در شرایطی پدیدار می‌شود که سیاستگذاران ایرانی در صدد ایجاد رعب و وحشت یا حمله با استفاده از نیروهای نامتعارف برآیند. مقامات ایرانی ترکیبی از نیروهای نامتعارف را به دست آورده‌اند، که می‌تواند در طیف گسترده‌ای از جنگ‌های نامتقارن از جمله جنگ فرسایشی کم‌شدت، همسایگان را به چالش بکشد.

۳. سومین تهدید از نوع گسترش یافته تهدید دوم است. توانایی‌های نامتقارن و نامتعارف ایران به این کشور اجازه استفاده از نمایندگان و شرکای دولتی و غیردولتی را می‌دهد. پشتیبانی مالی و معنوی ایران از شبه‌نظامیان شیعه در عراق، روابط دوستانه‌اش با برخی از کنش‌گران در دولت عراق، همکاری با دولت سوریه و رابطه نزدیک با حزب الله لبنان، نمونه‌های بارزی از این کنش‌گران هستند که می‌توانند ابزار سیاست امنیتی و دفاعی ایران باشند.

۴. تهدید بعدی مربوط به قدرت بالقوه هسته‌ای و دسترسی به موشک‌های دوربرد در آینده می‌شود. ایران دارای سلاح‌های شیمیایی بوده و معلوم نیست که سلاح‌های بیولوژیک در زرادخانه خود داشته باشد. اما بعید به نظر می‌رسد که در واکنش به تلاش‌های صدام برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی، ایرانیان منفعل عمل کرده باشند و هیچ اقدامی برای دستیابی به این‌گونه سلاح‌ها نکرده باشند. برنامه توسعه و تولید موشک‌های دور برد به‌طور آشکار با هدف کسب توانایی بازدارندگی بخشی از سیاست دفاعی اعلانی ایران را تشکیل می‌دهد. به ادعای

کوردزمن، «برنامه‌های پژوهش و تولید اتمی (ایران) به‌طور تقریباً حتمی با هدف ساخت سلاح‌های هسته‌ای» ادامه دارد.

۵. در نهایت، ایران به‌عنوان تهدید بالقوه مذهبی و ایدئولوژیک در منطقه و جهان اسلام که در معرض خطر شکاف‌های فرقه‌ای قرار دارد، معرفی شده است. از دید برخی از نظریه‌پردازان غربی، اختلاف‌های بین جوامع اسلامی بسیار خطرناک‌تر از «برخورد تمدن‌های غربی و اسلامی» خواهند بود. تهدید شکاف بین افراط‌گرایان سنی و شیعه می‌تواند به شکاف گسترده‌تر بین ملت‌های اسلامی تبدیل شود، و ایران را مجبور به مبارزات تهاجمی مذهبی و ایدئولوژیک کند (Cordesman, 2007).

میشاره ال-زیدی، روزنامه‌نگاری از عربستان سعودی که در گذشته افراط‌گرایی سلفی بود، در الشرق‌الاوسط از نفوذ ایران در منطقه این‌گونه ابراز تاسف می‌کند: «تمام مسائل بزرگ جهان عرب در لبنان، فلسطین و عراق را بررسی کنید. این مسائل به تدریج از دست اعراب که پیشتر به آنها رسیدگی می‌کردند، دارند سرقت می‌شوند و به دست ایران سپرده می‌شوند (Wehrey, 2009). جای تعجب نیست که رهبران عرب (مانند شاه اردن) در مورد هلال شیعی هشدار داده‌اند، و از وفاداری همیشگی شیعیان عرب به ایران بیم دارند. هشدارهای دولت‌های عرب در مورد فعالیت‌های شیعیان از کشورهای (مانند اردن و مصر) شنیده می‌شود، که به علت نبود اقلیت شیعه در بین مردمانشان نباید واهمه‌ای از بیداری سیاسی شیعیان داشته باشند. در بسیاری از موارد، ایجاد ترس از تحرکات شیعیان در واقع ابزاری سیاسی در دست حاکمان مستبدی است، که به‌طرز ماهرانه‌ای از اختلاف‌های فرقه‌ای به‌منظور مقابله با محبوبیت سیاست‌های ایران (مانند حمایت از حقوق فلسطینیان در برابر سیاست‌های غاصبانۀ راست‌گرایان افراطی اسرائیلی)، در بین ملت‌هایشان و بی‌اعتبار جلوه دادن انتقادهای مخالفان داخلی سیاست‌های ملی غیرمردمی خود استفاده می‌کنند (Wehrey and Others, 2010: 83-84).

برخی از مقامات ایرانی نیز با به‌کار بردن کلمات غیردیپلماتیک بر نگرانی‌های عرب‌ها نسبت به اهداف بلند مدت ایران افزوده‌اند (Iran Stakes, 2007, as quoted by Thaler and et al, 2010). به‌طور مثال، ادعای آقای ناطق‌نوری در سال ۲۰۰۹ که بحرین استان چهاردهم ایران است، به تنش بین ایران و بحرین (و حتی برخی دیگر از

کشورهای عربی از جمله مراکش) منجر شد. مراکش روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد؛ حتی رهبران حماس ناگزیر شدند که در واکنش به این ادعا بیان کنند که «نگران و شگفت‌زده» شده و از حاکمیت بحرین حمایت می‌کنند. البته، بحرین که بیشتر شهروندانش شیعه هستند، توسط رهبران سنی اداره می‌شود؛ و در سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۷۸۳ تحت حاکمیت ایرانیان بود. در سال ۱۹۷۱، بحرینی‌ها در همه‌پرسی برگزار شده سازمان ملل به استقلال سرزمین خود پس از خروج نیروهای بریتانیایی از خلیج فارس رای دادند. سیاست خارجی بحرین طرفداری از آمریکا و حمایت از حضور نیروهای امریکایی در منطقه است. ناوگان پنجم ایالات متحده بزرگترین پایگاه خود (به اصطلاح نیوسنت^۱ یا نیروی دریایی نیروهای فرماندهی مرکزی) در خلیج فارس را در بحرین دایر کرده است؛ و از آن به‌عنوان سکوی پرش برای عملیات جنگی ایالات متحده در افغانستان و عراق، و برای تأمین امنیت خطوط دریایی منطقه استفاده می‌کند. مقامات اسرائیلی و دولت‌های عرب طرفدار غرب سعی کرده‌اند تا با بزرگ‌نمایی اظهارات منفی مقامات ایرانی در مورد مسایل منطقه‌ای باعث بروز اختلاف‌های سیاسی بین ایران و اعراب گردند، و بدین ترتیب توجه ملت‌ها و کشورهای مسلمان را از مسئله اشغال فلسطین به مسائلی که به منافع اسرائیلی‌ها لطمه نمی‌زنند، معطوف کنند (Intelligence and Terrorism, 2009).

برخی از رهبران شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در مورد به‌رسمیت شناختن برتری منطقه‌ای ایران در آینده از سوی دولت ایالات متحده بسیار نگران هستند؛ و از هر نوع اقدامی که به کاهش قدرت جمهوری اسلامی منجر شود، استقبال می‌کنند. با این حال، بیشتر کشورهای عرب منطقه خاورمیانه (مانند لبنان، کویت، قطر، عمان و سوریه که از لحاظ سیاسی به مواضع ایرانی نزدیک است)، به دنبال رویارویی و درگیری با ایران نیستند. به نوبه خود، ایران نیز تلاش می‌کند تا با جهان عرب روابط دوستانه‌ای داشته باشد. دولت ایران مجبور بوده، که در خارج از منطقه به جستجوی دوستان و متحدان هم‌فکر به‌عنوان راهی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا بپردازد. این جست‌جو موفق‌آمیز هم

بوده است، و ایران روابط خوبی با کشورهای غیر عرب و غیر مسلمان آمریکای لاتین و آفریقا برقرار کرده است. دولت هوگوچاوز در ونزوئلا به متحد مهمی در آن منطقه تبدیل شده و ایران را از حمایت سیاسی خود در برابر سیاست‌های ضد ایرانی غرب بهره‌مند ساخته است.

۳. پندار از تهدید کنش‌گران غیرعرب منطقه‌ای نسبت به ایران

در چند سال اخیر در سیاست خارجی ترکیه نسبت به ایران نرمش قابل توجهی به وجود آمده است. تغییر در نگرش ترکیه نسبت به جمهوری اسلامی، بر روابط دو جانبه این دو همسایه غیرعرب و بر محیط امنیتی خاورمیانه تاثیر داشته است. برخی از علل این دگرگونی آشکار در رفتار سیاست خارجی دولت آنکارا، مربوط به مسائل داخلی این کشور از جمله رشد اسلام‌گرایی و بااهمیت‌تر شدن مسایل جهان اسلام به ویژه مسئله فلسطین در بین شهروندان ترکیه، ادامه تجزیه‌طلبی کردها، آغاز روند «امنیتی‌زدایی»^۱ که بر اثر دگرگونی در معادلات قدرت و رقابت بین نخبگان سیاسی و نظامی این کشور تسریع شده، می‌شود (برای توضیحاتی در مورد مفهوم «امنیتی‌شدن»، بنگرید به: McDonald, 2008). برخی دیگر به مسائل سیاست خارجی و روابط ترکیه با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ارتباط پیدا می‌کند، و شامل کندی روند پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا، دگرگونی ایجاد شده در روابط ترکیه با آمریکا بر اثر کاهش اهمیت استراتژیک ترکیه برای ایالات متحده بر اثر پدیداری متحدان بالفعل و بالقوه در آسیای مرکزی و قفقاز برای دولت‌های غربی، خواهان گسترش نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه، دوری جستن از دولت راست‌گرای افراطی نتانیاهو که به‌طور آشکار به اجرای سیاست‌های گسترش‌طلبانه اسرائیل ادامه داده، می‌شود.

از سال ۲۰۰۳ که ترکیه با نیروهای نظامی امریکایی در حمله به عراق همکاری نکرد، روابط امریکا با ترکیه به‌طور جدی رو به وخامت گذارد. اشغال نظامی عراق از سوی ایالات متحده تأثیری منفی بر محیط امنیتی ترکیه داشت؛ زیرا خشونت‌های فرقه‌ای در عراق افزایش یافت و احتمال استقلال کردهای عراق بیشتر شد. مقامات

ترکیه بیم دارند که ایجاد یک کشور کرد در نزدیکی مرزهای جنوبی این کشور باعث تقویت موضع حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) شود، و شورشیان بتوانند تبدیل به تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی ترکیه شوند. بی میلی سیاستمداران امریکایی برای اقدام نظامی علیه (پ.ک.ک)، و یا اجازه دادن به نیروهای ترکیه برای انجام عملیات نظامی یک‌جانبه به منظور از بین بردن پناهگاه (پ.ک.ک) در شمال عراق، بر روابط واشنگتن با آنکارا سایه افکند.

در دو دهه‌ی نخست پس از انقلاب، دو مشکل عمده در روابط دوجانبه ایران با ترکیه محسوس بود: ۱- نگرانی سیاستمداران ترکیه از صدور انقلاب اسلامی به ترکیه از راه حمایت ایران از گروه‌های اسلام‌گرا برای تضعیف نظام سکولار این کشور و ۲- ادعای نخبگان نظامی ترکیه که ایران از گروه جدایی طلب (پ.ک.ک) پشتیبانی می‌کند، و اجازه می‌دهد که کردهای مخالف دولت آنکارا از قلمروی ایران برای اجرای عملیات تروریستی خود استفاده کنند (Aras and Polat, 2008). هم اکنون دو مسئله دیگر می‌تواند بر سیاست‌های آنکارا در قبال ایران تاثیر گذارد. نخست این که برخی از مقامات ترکیه نگران هستند که برنامه هسته‌ای ایران به مسابقه تسلیحاتی جدیدی در منطقه منتهی شود؛ و آنها نتوانند در این مسابقه در ردیف جلو قرار گیرند. از سوی دیگر، دولت آنکارا با حمله نظامی به ایران به شدت مخالفت کرده است، زیرا هر گونه اقدام نظامی آمریکا یا اسرائیل علیه ایران، به ناامنی منطقه‌ای منجر خواهد شد. دولت اردوغان اعلام کرده که استفاده آمریکا از مراکز نظامی ترکیه، به ویژه پایگاه هوایی اینچرلیک را در صورت چنین حمله‌ای، محدود خواهد ساخت (Larrabee, 2010). دوم این که به چند دلیل روابط آنکارا با واشنگتن، همچنان با اهمیت باقی خواهد ماند. از مهم‌ترین این دلایل باید به عضویت ترکیه در ناتو، وابستگی نظامی به آمریکا برای خرید یا انتقال تسلیحات پیشرفته برای تجهیز نیروهای نظامی ترکیه، نیاز به گسترش روابط دفاعی با آمریکا در بازی رقابت ترکیه با یونان بر سر قبرس، و حجم بالای تجارت با آمریکا اشاره کرد. سیاست خارجی جدید آنکارا در قبال ایران با این هدف اجرا می‌شود که ترکیه بتواند نقش صلح‌ساز منطقه‌ای را ایفا کند، و از این راه مشروعیت جهانی پیدا کند. به عنوان نمونه‌ای از خط مشی جدید آیین کشور باید به ابراز تمایل آنکارا برای

بازی در نقش تسهیل‌کننده در مذاکرات هسته‌ای بین ایران و گروه موسوم به ۵+۱ (اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل و آلمان)، و تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه همراه با برزیل برای یافتن راه‌حلی مطلوب برای پایان بخشیدن به بحران هسته‌ای مربوط به فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم در ایران اشاره کرد.

برخلاف ترکیه که می‌تواند برای ایران متحد استراتژیک و یا دوست بی‌طرفی باشد، اسرائیل به عنوان تنها دولت غیرعرب دیگر خاورمیانه (البته اگر افغانستان و پاکستان را عضو این منطقه بشمار نیاوریم) برای ایران تهدیدی استراتژیک و دشمن احتمالی باقی می‌ماند. مزیت نسبی اسرائیل در حمایت گسترده و کم‌سابقه اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی ایالات متحده و بیشتر کشورهای اروپایی از تل‌آویو نهفته است. رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل از دهه ۱۹۶۰ به سرعت وسعت و عمق چشمگیری پیدا کرد؛ به نحوی که منافع ایالات متحده در منطقه با منافع اسرائیل گره خورده است. هر دو کشور با جدیت در تلاش برای پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران بوده‌اند، زیرا نگران تنزل جایگاه اسرائیل در خاورمیانه هستند. دو سناریوی مطرح در این مورد عبارتند از: الف) حمله نظامی به مراکز اتمی ایران با هدف متوقف ساختن فعالیت مراکز غنی‌سازی نطنز و قم، و نیروگاه آب سنگین اراک توسط آمریکا یا اسرائیل (Podhoretz, 2007)؛ ب) تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی برای وادار کردن مقامات ایرانی به اجرای قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت سازمان ملل، پ) پذیرش این واقعیت که ایرانی هسته‌ای اجتناب‌ناپذیر است، و باید با آن کنار بیایند (Ben Meir, 2009). به نظر می‌آید که مقامات کاخ سفید تا کنون با گزینه‌های نظامی اسرائیل مخالفت کرده باشند؛ هر چند بیان داشته‌اند که گزینه حمله هوایی به ایران به عنوان راه‌حلی برای مقابله با این مسئله هنوز مطرح است (Freilich, 2007).

در دیدار او‌باما با نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در واشنگتن در ۶ ژوئیه ۲۰۱۰، ایران به‌عنوان تهدیدی بزرگ جلوه داده شد. در اطلاعیه کاخ سفید در مورد محورهای مورد بحث طرفین آورده شد که: «با توجه به تهدیدی که از جانب ایران، به علت تلاش آن کشور برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، برای هر دو کشور و ثبات منطقه‌ای به وجود آمده است، رئیس‌جمهور (او‌باما) و نخست‌وزیر (نتانیاهو) بار دیگر حمایت قاطع خود را از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل

و اقدامات ملی دیگری که از زمان اتخاذ این قطعنامه به عمل آمده است، اعلام داشتند؛ و در مورد لزوم تلاش بیشتر برای تحکیم ائتلاف بین‌المللی که به جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای اختصاص داده شده است، گفت‌وگو کردند». در ادامه، اوباما بر تعهد تزلزل‌ناپذیر ایالات متحده نسبت به پشتیبانی از امنیت اسرائیل تاکید کرد. در این دیدار آشکار شد که در ماه‌های اخیر، همکاری بین نیروهای نظامی امریکایی و اسرائیلی برای تقویت برتری کیفی ارتش اسرائیل در خاورمیانه و افزایش توانایی موشک‌های بالستیک اسرائیل، با کمک مالی بیشتر آمریکا به تل‌آویو گسترش یافته است (Office of Press, 2010). از دهه ۱۹۹۰، پس از حمله نیروهای آمریکایی به عراق برای آزادسازی کویت، همکاری آمریکایی‌ها در برنامه‌های موشکی و دفاع ضد موشکی اسرائیل، از جمله برنامه «ارو - یک»^۱ و «ارو - دو»^۲، با کمک «آژانس دفاع موشکی»^۳ ادامه داشته است. برای برنامه «ارو-سه»، کنگره آمریکا بودجه‌ای را اختصاص داده است تا دولت یهودی بتواند با تولید این سیستم‌های دفاع موشکی جدید خود را در برابر تهدیدهای موشک‌های بالستیک بلندبردتر ایرانی شهاب-۳ و شهاب-۴ مصون نگه‌دارد (Kaufman, 2010). بزرگ‌نمایی تهدید ایران برای توجیه برنامه‌های اتمی و موشکی اسرائیل، و ادامه کمک واشنگتن به دولت یهودی به کار می‌رود.

سیاست‌های امنیتی - دفاعی جمهوری اسلامی ایران

۱. اهداف سیاست‌های امنیتی و دفاعی ایران

مقامات دولتی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ با عراق، بر چهار هدف دفاعی بیشتر تاکید می‌کردند: ۱- دفاع از تمامیت ارضی؛ ۲- پرهیز از انزوای بین‌المللی؛ ۳- تلاش برای بهبود و گسترش سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی با این فرض که دسترسی به فناوری پیشرفته برای توسعه پایدار الزامی است؛ ۴- تاکید بر روند کنترل تسلیحات در منطقه و جهان. در راستای تحقق بخشیدن به این اهداف،

1. Arrow-1

2. Arrow 2

3. Missile Defense Agency

سیاستمداران ایرانی بر این باور بودند که نباید استقلال ملی را فدای ائتلاف با قدرت‌های بزرگ نمود؛ و تا جایی که توانایی‌های بومی میسر می‌سازد، باید به‌طور مستقل برای برقراری امنیت ملی و منطقه‌ای تلاش شود. مخالفت همیشگی دولت ایران با حضور نیروهای خارجی در منطقه به‌ویژه در خلیج فارس، حاکی از این نگرش رهبران جمهوری اسلامی نسبت به پیامدهای ناگوار و پرهزینه انعقاد پیمان‌های نظامی رسمی کشورهای خاورمیانه با قدرت‌های بزرگ است. این دیدگاه ناشی از بدبینی زیاد نسبت به اهداف آشکار و پنهان بیگانگان برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه خاورمیانه، نه تنها برای دسترسی آسان و ارزان به منابع استراتژیک انرژی بلکه برای تعیین سرنوشت مردم این سرزمین است.

گذشته از این چهار هدف کلی، سیاستگذاران مسایل دفاعی و امنیتی ایران در پی دستیابی به اهداف زیر بوده‌اند: ۱- تضمین امنیت مرزها و آبراه‌های حیاتی کشور از جمله تنگه هرمز. ۲- نظارت مستمر بر حضور نیروهای نظامی خارجی در آب‌های ساحلی. ۳- مبارزه با تروریسم بین‌المللی. ۴- جلوگیری از قاچاق کالا، اسلحه، مواد مخدر و انسان. ۵- غیرنظامی کردن منطقه و به ویژه خروج نیروهای نظامی خارجی. ۶- ایجاد یک نظام امنیتی مؤثر به منظور به‌حداقل رساندن نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای. ۷- گسترش همکاری‌های دفاعی با کشورها و گروه‌های اسلامی و کشورهای همفکر در جهان در حال توسعه (در سال‌های اخیر به‌ویژه در آمریکای لاتین، آمریکای جنوبی و آفریقا).

در سیاست‌های کلی برنامه چهارم که در ۱۱ آذر ۱۳۸۲، به رئیس جمهور وقت، آقای خاتمی ابلاغ شد، در سرفصل «امور اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی» تأکید شده که یکی از اهداف این سیاست‌ها عبارت است از: «ارتقای توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع حیاتی کشور». در سرفصل امور مربوط به مناسبات سیاسی و روابط خارجی نیز مشخص شد که هدف جمهوری اسلامی ثبات در سیاست خارجی براساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکمت و مصلحت و تقویت روابط خارجی «با اجرای ده سیاست زیر می‌باشد: ۱- گسترش همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۲- ادامه پرهیز از تشنج در روابط با

کشورها؛ ۳- تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛ ۴- بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی؛ ۵- مقابله با فزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛ ۶- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان؛ ۷- مقابله با تک‌قطبی شدن جهان؛ ۸- حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت فلسطین؛ ۹- تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛ ۱۰- تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل» (سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۲).

در سرفصل «امور سیاسی، دفاعی و امنیتی» سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه که در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۷ به رئیس‌جمهور آقای احمدی نژاد ابلاغ شد، به اهداف و سیاست‌های دفاعی زیر تأکید شده است:

ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و قدرت بازدارندگی به‌منظور دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی و مقابله مؤثر با تهدیدهای خارجی و ایجاد توازن منطقه‌ای با تأکید بر: ۱- کسب دانش و فناوری‌های نو و نرم‌افزارهای پیشرفته دفاعی و نوسازی و بازسازی صنایع دفاعی، افزایش ضریب خودکفایی با توسعه تحقیقات و بهره‌مندی از همه ظرفیت‌های صنعتی کشور؛ ۲- اهتمام به حضور نیروهای مردمی در امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفان؛ ۳- گسترش پدافند غیرعامل؛ ۴- امنیت پایدار مناطق مرزی و کنترل مؤثر مرزها (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۷).

۲. ارزیابی سیاست‌های امنیتی و دفاعی ایران

بر مبنای مفروضات پیش‌انگارانه ایدئولوژیک و یا واقع‌گرایانه، برخی استدلال کرده‌اند که ایران نباید درگیر بازی قدرت در سطح بین‌المللی شود؛ زیرا منافع کشور می‌تواند با تقویت روابط منطقه‌ای و روابط با سایر کشورهای اسلامی تأمین شود. گروهی دیگر بر برنامه‌ریزی جدیدی با هدف گسترش روابط اقتصادی و تجاری خارجی ایران با همه کشورها حتی در مناطق در حال توسعه مانند آفریقا و آمریکای لاتین تأکید می‌کنند. واقعیت این است که پیروی از سیاست انزوای گرایانه و بقا بدون روابط خارجی ناممکن است. دوری جستن از کشورهای همسایه و یا سایر

بازیگران مهم در جامعه بین‌المللی به منافع ملی ایران آسیب وارد می‌کند. بیشتر ایرانی‌ها تحت تأثیر تلاش‌های برخی از سیاستمداران و تحلیل‌گران مسایل نظامی که به‌طور مرتب از حملات قریب‌الوقوع قدرت‌های منطقه‌ای (مانند اسرائیل) و قدرت‌های بزرگ (مانند آمریکا) به مراکز مهم نظامی و صنعتی ایران سخن رانده‌اند، قرار ندارند. باور عمومی این است که این هشدارها و گمان‌ها بیشتر برای ایجاد ترس و نگرانی در جوامع خاورمیانه‌ای، با هدف توجیه برنامه‌های خریدهای تسلیحاتی پرهزینه دولت‌های منطقه‌ای و حضور نظامیان خارجی در منطقه مطرح می‌شوند. اگر احساس ترس از جنگ قدرت‌های بزرگ علیه ایران بر جامعه ایرانی غلبه کند، می‌تواند به ناامیدی نسبت به آینده و سرخوردگی مردم منجر شود، و به تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی کشور تبدیل شود. در نتیجه، با تهدید مستقیم به حمله، و یا با ارائه سناریوهای مختلف حملات احتمالی در صورت تغییر نکردن رفتار سیاست خارجی ایران، رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی در صدد برآمده‌اند تا مردم را به آینده خود دلسرد و مایوس کنند (Lotfian, 1997).

آغاز برنامه‌های بازسازی توانایی نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از جنگ با عراق، به سه دلیل عمده مورد انتقاد قرار گرفت و بسیار بزرگ‌تر از آنچه بود، جلوه داده می‌شد: الف) توجیه حضور مستقیم قدرت‌های نظامی بزرگ در منطقه، به‌ویژه در آب‌های خلیج فارس؛ ب) ایجاد حس ناامنی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به‌منظور ترغیب آنها به خرید جنگ‌افزارهای پرهزینه برای مقابله با تهدید فرضی «ایران در حال مجهز شدن به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک با برد میانه»؛ پ) منحرف کردن توجه روزافزون مطبوعات و محافل سیاسی عرب از انحصار اتمی اسرائیل تا با اعتراض کشورهای خاورمیانه به برنامه‌های نظامی اتمی اسرائیل و نپذیرفتن معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی از سوی تل‌آویو مقابله کنند. با وجود گذشت سال‌ها و پدیداری تحولات مهم در نظام بین‌الملل به علت رویدادهایی مانند پایان جنگ سرد و ماجرای یازدهم سپتامبر، قدرت‌های فرامنطقه‌ای به انتقادهای خود از سیاست‌های دفاعی ایران به همان دلایل سه‌گانه مطرح شده در بالا ادامه داده‌اند. البته مسئله مبارزه با تروریسم شبکه جهانی القاعده بر شدت اهمیت رفع «تهدید ایران» افزوده است. با پافشاری بیشتر برای

حفظ نیروهای نظامی خود در منطقه، و افزایش فروش‌های تسلیحاتی به دلایل اقتصادی و سیاسی به کشورهای خاورمیانه به ناپایداری امنیتی در منطقه دامن زده‌اند. خاورمیانه با جمعیت ۳۸۷ میلیون نفری خود در سال ۲۰۰۳، دارای نیروهای نظامی معادل حدود ۲/۵ میلیون نفر بوده است. انتقال بی‌رویه اسلحه و تبدیل این منطقه به یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان اسلحه در دنیا از جمله عواملی است که به نظامی‌گرایی خاورمیانه کمک کرده است (لطفیان، ۱۳۸۸).

در این دوران، کشورهایی که درصدد مبارزه با سلطه‌جویی آمریکا برآمدند، به انزوای اقتصادی و سیاسی تهدید شدند. آن گروه از کشورهایی که آمریکا را به چالش علنی فراخواندند (مانند ایران و عراق)، با تهدید تحریم و حمله نظامی آمریکا روبرو شدند. به کشورهای حاشیه خلیج فارس (کویت، عربستان، قطر و امارات) اجازه داده شد تا با شتاب بسیار به خریداری سلاح‌های جدید بپردازند، و تا سال ۱۹۹۴، واردات اسلحه آنها در مقایسه با واردات مشابه به ایران، ۳۰ به یک بود. عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین خریدار سلاح پدیدار شد و بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷، حدود ۳۶/۴ میلیارد دلار تنها از آمریکا جنگ‌افزارهای پیشرفته خریداری کرد (Grimmet, 1996: 53; Grimmet, 2008). براساس گزارش‌های رسمی کنگره آمریکا، سفارش‌های دولت‌ها برای خرید تسلیحات در ۲۰۰۷، به ۶۰ میلیارد دلار رسید. این رقم نشان‌دهنده افزایش ۹/۲ درصدی نسبت به سفارش‌های سال پیش از آن است (Grimmet, 2008: 5).

جدول ۱- هزینه نظامی ایران در کل و به‌عنوان درصدی از درآمد ملی در سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۹۹

سال	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	
هزینه نظامی	۳۲۰۰	۴۷۳۱	۵۲۲۰	۳۹۲۶	۴۵۹۴	۵۸۱۶	۷۲۱۳	۷۸۱۱	۶۴۸۶	هزینه نظامی
تحمیل نظامی	۳/۰	۳/۸	۴/۰	۲/۵	۲/۹	۳/۳	۳/۸	۳/۸	۲/۹	تحمیل نظامی

یادداشت: هزینه‌های مربوط به نیروهای شبه‌نظامی را شامل نمی‌شود. هزینه تخمین زده شده برای سال ۲۰۰۸، برابر با ۹۱۷۴ میلیون دلار به قیمت‌های جاری، برابر با ۶۰۸۹ میلیون دلار به قیمت‌های ثابت ۲۰۰۵، و برابر با ۸۶۵۰۲ میلیارد ریال گزارش شده بود.

منبع: سالنامه سیپری ۲۰۰۹، صص ۲۴۳ و ۲۳۶ و ۲۲۹.

بر اساس آمارهای موسسه بین‌المللی صلح استکهلم (سیپری)، که در زمینه گردآوری و گزارش این گونه آمارها از اعتبار و شهرت جهانی برخوردار است، کل هزینه‌های نظامی در جهان در سال ۲۰۰۸ به ۱۴۶۴۰۰۰ میلیون دلار رسید، و میانگین تحمیل نظامی در جهان در این سال برابر با ۲/۴ درصد بود. در این سال، هزینه نظامی عربستان سعودی معادل ۳۸۲۲۳ میلیون دلار، اسرائیل برابر با ۱۶۱۹۴ میلیون دلار و آمریکا ۶۰۷۰۰۰ میلیون دلار (با رتبه اول از لحاظ هزینه‌های نظامی در جهان) برآورد شده بود. تحمیل نظامی (درصدی از درآمد ملی که به هزینه‌های نظامی اختصاص داده می‌شود)، برای سال ۲۰۰۷ برای این سه کشور عبارت بودند از: ۹/۳ درصد، ۸/۶ درصد، و ۴ درصد (SIPRI, 2009: 182, 236). در دوره ۵ ساله ۲۰۰۳-۲۰۰۷، حدود ۲۲ درصد از کل سلاح‌های انتقال یافته در جهان به خاورمیانه سرازیر شد. بزرگ‌ترین وارد کننده اسلحه در این دوره، امارات متحده عربی با ۷ درصد از کل واردات سازو برگ‌های نظامی بود. آمریکا در این دوره زمانی با ۳۱ درصد از کل سلاح‌های متعارف فروخته شده یا صادر شده به سایر کشورهای جهان، به ارزش ۳۴۴۹۹ میلیون دلار رتبه اول، و روسیه با ۲۵ درصد از کل این سلاح‌ها به ارزش ۲۸۳۸۲ میلیون دلار رتبه دوم را در جهان به خود اختصاص داده بودند.^۳

ایران با جمعیتی حدود ۷۰ میلیون نفر، یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه و دارای منابع انرژی غنی بوده، بیش از ۱۱ درصد از ذخایر نفتی دنیا و حدود ۱۵/۳ درصد از ذخایر شناخته شده گاز طبیعی در جهان را در اختیار دارد. با این حال هزینه نظامی ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه‌ای به‌طور نسبی پایین است. هزینه نظامی ایران در سال ۲۰۰۸، برابر با ۹۱۷۴ میلیون دلار به قیمت‌های جاری، یعنی کمتر از یک چهارم هزینه نظامی ۳۸۲۲۳ میلیون دلاری عربستان سعودی و کمی بیش از نصف هزینه ۱۶۱۹۴ میلیون دلاری اسرائیل بود. در مقایسه، نیروهای مسلح ۵۴۰ هزار نفری ایران در ۲۰۰۵، بیش از ۶۲ درصد از کل نیروهای نظامی منطقه خلیج فارس را تشکیل می‌داد. سیاست‌های منطقه‌ای دولت آمریکا و هم‌پیمانانش نه تنها خاورمیانه را به انبار اسلحه، عراق و افغانستان را به محل تاخت و تاز نیروهای نظامی خارجی، مردم منطقه را به قربانیان حکمرانان

خودکامه، و لبنان و غزه را به صحنه نبرد تبدیل کرد، بلکه ارمغانی جز هزینه‌های سرسام‌آور و کاهش اعتبار امریکا در افکار عمومی بین‌المللی نداشته است.^۴ آشکار است که با تغییر در سیاست‌های صدور اسلحه این قدرت‌های بزرگ می‌توان چهره امنیتی خاورمیانه و نظام بین‌الملل را به‌خوبی دگرگون ساخت.

با سرنگونی رژیم بعث عراق، ایران تنها کشور خلیج فارس است که هم اکنون دارای برنامه ساخت نیروگاه‌های اتمی و مراکز غنی‌سازی اورانیوم، و توانایی ارسال ماهواره به فضا می‌باشد. در ضمن، ایران دارای صنایع داخلی ساخت تسلیحات به‌ویژه موشک‌های بالستیک میان‌برد می‌باشد. پیشرفت‌های ایران در این زمینه‌ها، بهانه خوبی برای قدرت‌های بزرگ خواهد بود تا به صدور و فروش اسلحه به دولت‌های متحدشان ادامه دهند، و قراردادهای نظامی و امنیتی با آنها امضا کنند. برخی از این دولت‌های خارجی حتی به کشورهای اقتدارگرا (مانند اردن و مصر)، در شرایطی که رهبران‌شان نگرش‌های غرب‌گرایی داشته باشند، نیز کمک‌های نظامی ارسال کرده‌اند. دولت‌های غربی در حالی بر شدت مخالفت‌های خود از برنامه انرژی هسته‌ای ایران می‌افزایند، که وجود زرادخانه اتمی اسرائیل را تهدیدی برای منطقه به شمار نمی‌آورند. واقعیت آن است که اسرائیل نه تنها خود را به این‌گونه جنگ‌افزارهای کشتار جمعی مجهز نموده بلکه استراتژی‌های مناسبی نیز برای جنگ‌های نامتعارف آینده در نظر گرفته است. تل‌آویو دارای صدها کلاهک اتمی بوده و سیاستمداران ارشد اسرائیلی، طرفدار سرسخت و آشکار حفظ و افزایش توانایی اتمی اسرائیل می‌باشند. بسیاری از آنها بر این باورند که باید در فکر حفظ برتری اتمی اسرائیل بود، تا از گزند تهدیدهای خطرناک در امان باشند. جای شگفتی نیست که رهبران یهودی با ابراز نگرانی شدید از پیشرفت توانایی هسته‌ای و موشکی ایران از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ تاکنون در صدد تضعیف قوای دفاعی ایران برآمده‌اند.

پرسش دیگری که در ابتدا مطرح شد این است که ایران باید خود را برای چه تهدیدهایی آماده سازد؟ سناریوهای درگیری و جنگ برای ایران را می‌توانیم به دو گروه تقسیم کنیم: ۱- سناریوهایی که باعث بروز نگرانی رهبران و سیاستگذاران مسائل نظامی ایران شده‌اند و ۲- آنهایی که از نظر ایرانی‌ها چندان مهم نبوده، اما از

سوی مخالفان و رقبای جمهوری اسلامی ایران تهدیدکننده جلوه داده شده‌اند (Lotfian, 1997). در پی سرنگونی رژیم صدام در عراق، احتمال رویارویی ایران با اسرائیل به مراتب بیش از درگیری با همسایگانش است. حمله آمریکا به ایران به دلیل روی کار آمدن باراک اوباما نیز بعید به نظر می‌آید. با این وجود، ایران هنوز نیروهای نظامی مستقر در عراق، افغانستان و آب‌های خلیج فارس را جدی‌ترین تهدید برای نیروهای نظامی خود به شمار می‌آورد. برخورداری از شبکه پایگاه‌ها و امکانات گوناگون در منطقه به آمریکایی‌ها این امکان را می‌دهد که حمله دوربرد هوایی و موشکی را علیه مراکز حساس نظامی و سیاسی در ایران سازماندهی کنند. رهبران اسرائیل همواره برای کسب قدرت نظامی برتر، بارها با جدیت در صدد جلوگیری از دستیابی رقبای خود به توانایی‌های نظامی مشابه شده‌اند. به طور مثال، در دهه ۱۹۶۰، آنان با اقداماتی خرابکارانه مانع از ادامه همکاری نظامی مصر با دانشمندان آلمانی آشنا با برنامه اتمی نازی‌ها شدند. در ۱۹۸۱، با بمباران هوایی نیروگاه اتمی در حال ساخت ازیراک، از اتمی شدن عراق جلوگیری کردند. در سپتامبر ۲۰۰۷، به بمباران هوایی تاسیساتی در سوریه با این ادعا که محل ایجاد یک نیروگاه اتمی به کمک کره شمالی است، پرداختند. از اوایل دهه ۱۹۹۰، با جدیت به تبلیغات منفی ضد برنامه اتمی ایران پرداخته و حتی بارها از نقشه‌های حمله به مراکز نظامی ایران سخن گفته‌اند (Kadhim, 2006: 582).

به دلیل پراکندگی این مراکز در کشوری به وسعت و عمق استراتژیک ایران، و نیز توانایی انتقام‌جویی نیروهای نظامی ایرانی علیه مراکز حساس اسرائیلی، تاکنون نتوانسته‌اند تهدید خود را عملی کنند. در هر حال، هر چقدر احتمال وقوع چنین حمله‌ای کم باشد، باید در برنامه‌ریزی دفاعی جمهوری اسلامی ایران با دقت برای رویارویی با آن تدابیری اندیشید. البته ایران در تلاش بوده تا با خرید سیستم‌های دفاع هوایی، بر توانایی دفاعی خود در برابر حملات هوایی اسرائیل یا آمریکا بیفزاید. در ضمن، ایران اکنون دارای موشک‌های میان برد مانند موشک‌های شهاب ۳ است که برای هدف قراردادن قلمروی اسرائیل، از برد کافی برخوردار است.



نتیجه‌گیری

با وجود کم شدت تر شدن تهدید حمله خارجی مخالفان سرسخت جمهوری اسلامی به قلمروی ایران، با توجه به این واقعیت که محیط امنیتی پیرامونش، محیطی ناپایدار است و به‌ویژه اوضاع افغانستان پیش‌بینی‌نشده‌ای است، تهدیدهای امنیتی سخت و نرم کماکان پابرجا هستند. همچنین با توجه به وضعیت ژئوپولیتیک جدیدی که ایجاد شده است، می‌توان گفت بروز درگیری بر سر تقسیم منافع نفت و گاز دریای خزر، چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. با بروز رویدادهایی مانند جنگ روسیه و گرجستان، محیط امنیتی شمال ایران کمابیش ناپایدار است؛ و چالشی جدی بر سر تصاحب ذخایر و منابع انرژی دریای خزر هنوز در جریان است که می‌تواند به برهم خوردن تعادل استراتژیک این منطقه منجر شود. از این رو، بروز احتمالی تهدیدهای امنیتی جدید از جانب همسایگان شمالی ایران ممکن، است تهران را برانگیزد که قوای خود را در سراسر مرز شمالی تقویت کرده و ناوگان دریای خزر را سازماندهی کند.

اگر قرار باشد در بلندمدت، پایداری و ثبات واقعی بر منطقه حکمفرما شود، لازم است که ایران از انزوا خارج گردد. هیچ یک از کشورهای منطقه‌ای قادر نخواهند بود که فشار اقتصادی ناشی از برنامه گسترده نوسازی نظامی را بدون پرداخت هزینه‌های سنگین اجتماعی و سیاسی تحمل کند. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز باید در تلاش باشد تا خود را درگیر مسابقات تسلیحاتی خاورمیانه ننماید؛ زیرا آشکار است که انباشت جنگ‌افزارهای پیشرفته که به قیمت‌های کلان از آمریکا، روسیه و سایر صادرکنندگان عمده در جهان از سوی همسایگان ایران در خلیج فارس خریداری شده هیچ پیامد مثبتی برای رفاه مردم ندارد، و مسلم است که افزایش بی‌رویه هزینه‌های نظامی برای ملت ایران نیز منفعتی نخواهد داشت. البته باید یادآوری شود که تا ثبات نسبی و امنیت به افغانستان و عراق بازنگردد نیروهای خارجی در منطقه به مداخله نظامی خود ادامه دهند، و اعضای شورای همکاری خلیج فارس با ایران همکاری دفاعی نداشته باشند؛ ایران ناچار است توانایی نظامی خود را تا حد لازم افزایش دهد، اما این افزایش نباید منجر به زیان جبران‌ناپذیر برای بخش‌های غیرنظامی از جمله بهداشت عمومی، آموزش و پرورش، صنایع تولیدی

غیرنظامی و غیره شود.

نکته مهم این است که دولت ایران تنها با تاکید بیشتر بر راه‌های غیرنظامی و با تاکید بر قدرت نرم در سیاستگذاری دفاعی کشور، می‌تواند به اهداف از پیش تعیین شده خود برسد. سیاستمداران ایرانی باید سیاست غیرتوسعه‌طلبانه کشور را بیشتر تبلیغ کنند، و از کاربرد الفاظ تحریک‌کننده ضد همسایگان خود بپرهیزند. بهبود و گسترش روابط سیاسی به‌ویژه با کشورهای همسایه در خلیج فارس، بهترین و یگانه راه جلب اعتماد خواهد بود. «اعتماد سازی» برای فرونشاندن تهدیدهای امنیتی در بلندمدت، موثرترین ابزار سیاست دفاعی است.*





یادداشت‌ها

۱. ایران دوره صفوی مانند دولت عثمانی و مغول تنها یک امپراتوری ضعیف «باروتی» (gunpowder empire) به شمار می‌آید (Matthee, 2010) که در اوایل قرن هجدهم به حیاتش پایان داده شد، و امپراتوری دیگری در دوره حکمرانی شاهان ایرانی، جایگزین آن نشد. هیچ‌کس این واقعیت را انکار نمی‌کند که در دوران باستان، این کشور به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ فعال در منطقه و جهان، نقش مهمی را ایفا می‌کرد. به دلیل از دست دادن جایگاه ابرقدرتی و قدرت بزرگ نظام جهانی بودن، رهبران ایران از یک‌سو هنوز هم نسبت به تمامیت ارضی و حفظ مرزهای آبی و خشکی کشور حساسیت و نگرانی زیادی دارند. از سوی دیگر، ملت و دولت ایران در سر جبهه‌طلبی‌های قدرت برتر منطقه و جهان شدن را می‌پروارند. این آرزو برای آینده کشور در «سند چشم‌انداز بیست ساله ایران» نیز منعکس شده است.

۲. در برگه اطلاعات دفتر روابط عمومی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده مورخ ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰، فهرستی از افراد و نهادهای مالی و نظامی ایرانی که به بهانه ارتباط با برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران مورد تحریم قرار خواهند گرفت، ارائه شده است. این وزارتخانه تحریم‌های جدید ضد ایرانی را به‌عنوان نخستین اقدامات در پاسخ به درخواست اوپاما در پی فرمان اجرایی شماره ۱۳۳۸۲ برای اجرای جدی قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل معرفی کرد. به‌طور مثال، پست بانک به دلیل ارائه خدمات به بانک سپه و فعالیت از جانب این بانک مورد هدف قرار گرفته است؛ بانک سپه در ژانویه ۲۰۰۷، به ادعای ارائه خدمات مالی به صنایع موشکی ایران، در فهرست نهادهای مالی ایرانی مورد تحریم قرار گرفته بود. بانک سپه پس از آن در مارس ۲۰۰۷ و در قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد، شناسایی شد، و مورد تحریم سازمان ملل قرار گرفت. نهادها و افراد وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی هوایی و فرماندهی موشکی سپاه پاسداران به دلیل ارتباط با برنامه موشک‌های بالستیک ایران، شرکت‌های مهندسی نفت و گاز راه ساحل و سپانیر به دلیل همکاری با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء که در اکتبر ۲۰۰۷، از سوی وزارت خزانه‌داری هدف تحریم قرار گرفته بود، پنج شرکت وابسته به خطوط کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران، و چندین نهاد در صنایع بیمه،

نفت و پتروشیمی که زیر نظارت، مالکیت یا مدیریت دولت ایران بوده‌اند، نیز در این فهرست جدید دیده می‌شوند. از جمله افراد مهم نامبرده شده، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (محمد علی جعفری)، فرمانده نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران (محمد رضا نقدی) به دلیل سمتش به عنوان معاون پیشین فرمانده ستاد مشترک نیروهای مسلح در بخش پژوهش‌های صنعتی و لجستیک، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ایران (احمد وحیدی) به بهانه ارتباط با سازمان صنایع هوافضای ایران و سازمان صنایع دفاع ایران می‌باشند. هرگونه معامله بین افراد و نهادهای ایرانی مورد تحریم قرار گرفته، و شهروندان آمریکایی ممنوع اعلام شده است؛ و تمام دارایی‌های افراد و نهادهای مذکور در حوزه قضایی ایالات متحده مسدود می‌شوند (U.S. Treasury, 2010).

۳. در دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۳، پانزده کشور با اختصاص دادن ۹۸/۵ درصد از سلاح‌های صادر شده در جهان به ارزش ۱۰۶۸۵۳ میلیون دلار به ترتیب عبارت بودند از: آمریکا (۳۱ درصد)، روسیه (۲۵ درصد)، آلمان (۱۰ درصد)، فرانسه (۹ درصد)، انگلستان (۴ درصد)، هلند (۴ درصد)، ایتالیا (۲ درصد) و سوئد (۲ درصد)، چین (۲ درصد)، اوکراین (۲ درصد)، اسپانیا (۲ درصد)، اسرائیل (۱ درصد)، کانادا (۱ درصد)، سوئیس (۰/۵ درصد)، لهستان (۰/۵ درصد). ۸۱ درصد از کل سلاح‌های متعارف فروخته شده در جهان به پنج کشور عضو دائم شورای امنیت اختصاص داشت؛ (SIPRI, 2008: 325-6) و کل هزینه‌های نظامی جهان در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷، بالغ بر ۹۹۴۷ میلیارد دلار به قیمت‌های ثابت ۲۰۰۵ (به‌طور متوسط سالانه حدود یک تریلیارد دلار) بود (SIPRI, 2008: 208).

۴. هزینه‌های عملیات نظامی وزارت دفاع آمریکا در عراق، افغانستان و برنامه‌های امنیتی، اکنون معادل ۹۰ درصد از هزینه‌های ۱۲ سال جنگ در ویتنام (۶۷۰ میلیارد دلار)، و دو برابر هزینه جنگ کره (۲۹۵ میلیارد دلار) است. این هزینه‌ها بیش از شش برابر هزینه جنگ اول خلیج فارس برای آزاد سازی کویت (۹۴ میلیارد دلار) تخمین زده شده است. آمریکا حدود ۷ میلیارد دلار یا ۷ درصد از هزینه آن جنگ را متحمل شد، و بیشتر هزینه‌ها را دولت‌های کویت و عربستان پرداختند. جنگ عراق تا ۲۰۰۸، معادل حدود ۶۵ درصد از کل هزینه‌های جنگ ویتنام بوده است. اشغال نظامی عراق برای واشنگتن حدود ۵۰ درصد بیش از جنگ کره، و چهار و نیم برابر هزینه‌های جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۱، هزینه داشته است (Belasco, 2008).



منابع

الف - فارسی

- سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چهارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله، پایگاه اینترنتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۱ دی ۱۳۸۷
<http://www.maslehat.ir/contentstopless.aspx?p=b607b727-162d-4459-8e48-113b3c88d3fe>
- سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، پایگاه اینترنتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۱ آذر ۱۳۸۲.
<http://www.maslehat.ir/Contents.aspx?p=6e386897-5584-4ac0-835c-861690ab72f8>
- لطفیان، سعیده. ۱۳۸۸. جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱.

ب- لاتین

- Aras, Bülent and Rabia Karakaya Polat. 2008. From Conflict to Cooperation: Desecuritization of Turkey's Relations with Syria and Iran, **Security Dialogue**, V. 39, N. 5.
- Ben Meir, Alon. 2009. Negotiating Strategy to Prevent A Nuclear Iran, **International Journal on World Peace**, V. XXVI, N. 1.
- Blair, Dennis C. 2 February 2010. **Annual Threat Assessment of the US Intelligence Community for the Senate Select Committee on Intelligence**.
- Belasco, Amy. 14 July 2008. Cost of Iraq, Afghanistan, and Other Global War on Terror Operations since 9/11, **CRS Report for Congress**.
<http://www.fas.org/sgp/crs/natsec/RL33110.pdf>.
- Buzan, Barry. 1991. **People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post Cold War Era**, 2nd ed.,



- Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Buzan, Bary and et al. 1998. **Security: A New Framework for Analysis**, Boulder and London: Lynne Rienner.
 - Chubin, Shahram. 1994. **Iran's National Security Policy: Capabilities, Intentions and Impact**, Washington, DC: the Carnegie Endowment for International Peace.
 - Cordesman, Anthony H. 2007. **Iran: "Weakling" or "Hegemon"?** Washington, DC: Center for Strategic and International Studies.
 - Cordesman, Anthony H. 2005. **The Military Balance in the Gulf: the Dynamics of Force Developments**, Washington, DC: CSIS.
 - Cordesman, Anthony and Martin Kleiber. 2007. **Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities**, Washington, DC: the CIS Press.
 - Doyle, Michael W. 1997. **Ways of War and Peace: Realism, Liberalism, and Socialism**, New York: Norton, 1997.
 - Eisenstadt, Michael. 2010. The Missing Lever: Information Activities against Iran, **Policy Notes**, The Washington Institute for Near East Policy, N. 1. Available at: www.washingtoninstitute.org.
 - Eriksson, John and Mark Rhinard. 2009. The Internal-External Security Nexus: Notes on an Emerging Research Agenda, **Cooperation and Conflict**, V. 44, N. 3.
 - Freilich, Chuck. 2007. **Agenda Iran: Speaking about the Unspeakable, U.S.-Israeli Dialogue on Iran's Nuclear Program**, Washington, DC: the Washington Institute for Near East Policy.
 - Grimmet, Richard. 2008. U.S. Arms Sales: Agreements with and Deliveries to Major Clients, 2000-2007, **CRS Report for Congress**.
 - Grimmett, Richard. 2008. Conventional Arms Transfers to Developing Nations, 2000-2007, **CRS Report for Congress**.
 - Grimmet, Richard F. 1996. **Conventional Arms Transfers to the Third World, 1988-1995**, Washington, DC: CRS, U.S. Library of Congress.
 - Gulick, Edward V. 1955. **Europe's Classical Balance of Power**, NewYork: Norton.
 - Intelligence and Terrorism Information Center. 2009. The Israel Intelligence Heritage & Commonwealth Center, **Iran and the Persian Gulf**. Available at: http://www.terrorism-info.org.il/malam_multimedia/English/eng_n/pdf/iran_e005.pdf
 - Iran Stakes Claim to Bahrain: Public Seeks 'Reunification...with Its Motherland,

- WorldTribune.com**, 13 July 2007.
- Jepperson, Ronald L. and et al. 1996. Norms, Identity and Culture in National Security, in Peter J. Katzenstein, ed. **The Culture of National Security: Norms, and Identity in World Politics**, New York: Columbia University Press, 1996.
 - Kadhim, Abbas. November 2006. The Future of Nuclear Weapons in the Middle East, **Nonproliferation Review**, V. 13, N. 3.
 - Kaufman, Stephen. 9 June 2010. **U.N. Targets Iranian Nuclear and Conventional Weapons Programs**. Available at: <http://www.america.gov/st/peacesec-english/2010/June/20100609153830esnamfuak0.5297357.html>
 - Krahmman, Elke. 2003. Conceptualizing Security Governance, **Cooperation and Conflict**, V. 38, N.1.
 - Larrabee, F. Stephen. 2010. **Troubled Partnership: U.S.-Turkish Relations in an Era of Global Geopolitical Change, Santa Monica**, CA: RAND.
 - Lotfian, Saideh. 1997. Threat Perception and Military Planning in Iran: Credible Scenarios of Conflict and Opportunities for Confidence Building, in Eric Arnett, ed. **Military Capacity and the Risk of War: China, India, Pakistan and Iran**, Oxford: Oxford University Press, for the SIPRI.
 - Levine, Robert and Donald Campbell. 1972. **Ethnocentrism: Theories of Conflict, Ethnic Attitudes, and Group Behavior**, New York: John Wiley.
 - McDonald, Matt. 2008. Securitization and the Construction of Security, **European Journal of International Relations**, V. 14, N. 4.
 - Matthee, R. 2010. Was Safavid Iran an empire? **Journal of the Economic and Social History of the Orient**, V. 53, N. 1-2.
 - Mearsheimer, John. 1995. A Realist Response, **International Security**, V. 20, N. 1.
 - **Office of the Press Secretary, the White House, Summary of Obama's Meeting with Israeli Prime Minister Netanyahu, 6 July 2010**. Available at: <http://www.thewhitehouse.gov>.
 - Podhoretz, Norman. 2007. The Case for Bombing Iran, **Commentary**.
 - Rousseau, David L. and Rocio Garcia-Retamero. October 2007. Identity, Power, and Threat Perception: A Cross-National Experimental Study, **Journal of Conflict Resolution**, V. 51, N. 5.
 - Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI). 2008. **SIPRI**



- Yearbook 2008: Armaments, Disarmament and International Security.** Oxford: Oxford University Press.
- Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI). 2009. **SIPRI Yearbook 2009, Armaments, Disarmament and International Security**, Oxford: Oxford University Press, for SIPRI.
 - Thaler, David E. Alireza Nader, Shahram Chubin, Jerrold D. Green, Charlotte Lynch, Frederic Wehrey. Mullahs, Guards, and Bonyads. 2010. **An Exploration of Iranian Leadership Dynamics**, Santa Monica, CA: the RAND National Defense Research Institute, Prepared for the Office of the Secretary of Defense.
 - U.S. Treasury Department, **Office of Public Affairs, Fact Sheet: U.S. Treasury Department Targets Iran's Nuclear and Missile Programs**, 16 June 2010.
 - Walt, S. M. 1991. The Renaissance of Security Studies, **International Studies Quarterly**, V. 35, N. 2.
 - Waltz, Kenneth W. 1979. **Theory of International Politics**, New York: Random House.
 - Wehrey, Frederic and et al. 2009. **Dangerous But Not Omnipotent: Exploring the Reach and Limitations of Iranian Power in the Middle East**, Santa Monica, CA: RAND.
 - Wehrey, Frederic, Dalia Dassa Kaye, Jessica Watkins, Jeffrey Martini and Robert A. Guffey. 2010. **The Iraq Effect: The Middle East After the Iraq War**, Santa Monica, CA: RAND, 2010. Available at: <http://www.rand.org>.
 - Zweiri, Mahjoob and Matthew Wootton. 2009. The Durability of Managed Rivalry: Iran's Relations with Russia and the Saudi Dimension, **Asian Politics & Policy**, V. 1, N. 1.